



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

تجربه زیسته کنشگران از مفهوم زمینه‌های فرهنگی توسعه در زنجان

لیلا ندرلو (دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی اقتصادی توسعه، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران)

naderloo59@yahoo.com

ربابه پورجبلی (استادیار، گروه جامعه‌شناسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران، نویسنده مسئول)

pourjabali@gmail.com

محبوبه بابائی (استادیار، گروه جامعه‌شناسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران)

mbabaei1013@yahoo.com

چکیده

فرهنگ دارای کارکردهای گوناگونی بوده و اثرگذاری آن بر توسعه و ابعاد مختلف زندگی اقتصادی اجتماعی بشر اغماض‌نشده است. به‌رغم نقش درخور توجه آن در زندگی، ولی متأسفانه به حاشیه رانده شده است و رسالت عمده توسعه، حضور مجدد فرهنگ در زندگی روزانه مردم است؛ بنابراین در پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی توصیفی قصد بر آن است تا تجارب کنشگران زنجان در مورد زمینه‌های فرهنگی توسعه در زنجان بررسی شود. با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و در نظر گرفتن اشباع نظری داده‌ها، ۲۷ نفر از مردم زنجان در پژوهش مشارکت کردند. داده‌ها با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری و پیاده‌سازی شد و سپس به روش دستی تحلیل شد. مدت‌زمان انجام هر مصاحبه به‌طور متوسط ۳۰ تا ۶۰ دقیقه بود. روش تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها مبتنی بر هفت مرحله روش‌شناسی گلایزی انجام شد. این مراحل شامل مرور اطلاعات مکتوب، استخراج عبارات مهم مرتبط با پدیده، فرمول‌بندی معانی، قراردادن معانی فرموله‌شده در داخل خوشه‌ها و شکل دادن مضامین (تم‌ها)، ترکیب نتایج در قالب

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال نوزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، شماره پیاپی ۴۲ صص ۱۸۷-۱۴۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۹ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰

توصیف پدیده مورد مطالعه، تعیین ساختار ذات پدیده و اعتبارسنجی یافته‌ها از طریق مراجعه مجدد به مشارکت‌کنندگان است. براساس نتایج پژوهش، زمینه‌های فرهنگی محقق شده توسعه در زنجان براساس تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان عبارت‌اند از: توسعه نهادهای اجتماعی و مردمی، حس تعلق به خانواده و اقوام، تسهیلگری رسانه‌ها، تحقق آگاهی اجتماعی درباره جایگاه زنان در جامعه، توسعه تفکر اسلامی و ایرانی و تکوین خودآگاهی جمعی؛ بنابراین مردم زنجان در کنار سنت‌های موردقبول خود، به بازسازی زندگی روزمره برحسب عوامل جهانی روی می‌آورند و بیشتر از طریق منابع و بسترهای تازه از قبیل رسانه‌های جهانی، فضاهای مجازی و فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی و همچنین عوامل محلی، شیوه‌های زندگی خود را از میان گزینه‌های مختلف برمی‌گزینند.

کلیدواژه‌ها: توسعه، فرهنگ، مطالعه پدیدارشناسی، سنت، خودآگاهی.

۱. مقدمه

هر توسعه‌ای مستلزم تغییرات است و فرایند توسعه بدون تغییرات عمیق در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی، محقق نخواهد شد. بُعد فرهنگی تنها یکی از اجزای توسعه نیست؛ بلکه عامل اساسی است؛ یعنی توسعه‌ای که نتواند حیات فرهنگی را تشخیص دهد و از آن بهره‌مند شود یا از نظام‌های ارزشی، سنت‌ها، باورها چشم‌پوشی کند، موفق نخواهد بود (برون، ۱۳۹۶). توسعه‌ای که بُعد فرهنگی را نادیده بگیرد، متکی بر الگوهای خارجی است و خلاقیت فرهنگ بومی را از رشد بازمی‌دارد و ظرفیت جامعه را برای مقابله با فرهنگ و الگوهای ناخواسته خارجی و وارداتی سست می‌کند و این امر موجب بی‌قاعدگی فرهنگی می‌شود: «توسعه حتماً باید جامع باشد؛ یعنی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... باشد. توسعه باید ریشه در فرهنگ داشته باشد. نرم‌افزار توسعه جامع که بخشی از آن توسعه فرهنگی است، خود باید فرهنگی باشد؛ یعنی ریشه در هویت دینی و تاریخی فرهنگ، زیست جهان و عقبه ما داشته باشد. نوع زیست جهانی که مردم ما در مناطق مختلف دارند،

سرشار از قابلیت و امکان است. قرار نیست که کشورها فقط با یک فرهنگ غربی به توسعه برسند؛ می‌توان با فرهنگ‌های مختلف به توسعه رسید» (افروغ، ۱۳۸۵).

کشورهای پیشرفته، به واسطه فرهنگ منحصربه‌فرد و ویژه‌ای که زمینه و بسترساز تحول و توسعه بوده است، به این جایگاه رسیده‌اند. «فرهنگ موتور محرک رسیدن یک جامعه به توسعه‌یافتگی است» (شیرین‌آبادی و مارامایی، ۱۳۹۷). برای تحول و توسعه یک کشور، یکپارچگی و انسجام اجتماعی و فرهنگی عامل مهم و تأثیرگذار است و نبود چنین وضعیتی سبب ایجاد موانع بسیار و کند شدن چرخ‌های توسعه‌یافتگی می‌شود. معانی توسعه در طول تاریخ دستخوش تغییر و تحولاتی شده است و هرکس براساس دیدگاه خود به آن تعریف ارائه کرده و تاکنون تعریف یکپارچه و مشخصی ارائه نشده است و نوعی ابهام در فهم واقع-بینانه از معنای توسعه به وجود آمده است. باید گفت، تاکنون ارتباط معناداری با امر واقع در نظر و عمل برقرار نشده است. تعریف مردم از توسعه با تعریف حاکمان جامعه زمین تا آسمان فرق می‌کند. حاکمان و صاحبان ثروت توسعه را به صورت کلان و ایدئولوژیک تعریف می‌کنند؛ درحالی‌که توسعه در میان ذهنیت‌ها و تعاملات اجتماعی افراد پدیدار می‌شود؛ از این رو باید در سطح خرد با توجه به تجربه، درک، توصیف و تفسیر افراد براساس قرار گرفتن در موقعیت‌های مختلف بررسی کرد (یوسفوند، ۱۳۹۵).

فرهنگ دارای کارکردهای گوناگونی بوده و اثرگذاری آن در توسعه و ابعاد مختلف زندگی اقتصادی اجتماعی بشر اغماض‌نشدنی است. به‌رغم نقش درخور توجه آن در زندگی، ولی متأسفانه به حاشیه رانده شده است و رسالت عمده توسعه فرهنگی، حضور مجدد فرهنگ در زندگی روزانه مردم است. افرادی که در یک جامعه زندگی می‌کنند، هریک دارای افکار و دیدگاه‌های خاصی هستند و برداشت‌های آنان از مسائل با یکدیگر بسیار متفاوت است و برداشت از توسعه توسط افراد و کنشگران در جامعه نیز از این قاعده مستثنا نیست و هریک براساس موقعیت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، جغرافیایی و... که در آن قرار دارند، ممکن است برداشت‌های متفاوت از آن داشته باشند. بشر در طول زندگی خود به

دنبال پاسخ به نیازهای مختلف خود است و برای این رسیدن به این نیازها کارهایی انجام می‌دهد تا راحت‌تر و بهتر بتواند به این نیازها دسترسی پیدا کند. آنچه انسان‌ها برای ارضای نیازهای خود به آن اتکا می‌کنند، مفهوم توسعه است؛ یعنی انسان همواره به دنبال پیشرفت و بهبود زندگی خود است؛ به طوری که به بیشترین رفاه و در آخر به رضایت درونی دست یابد؛ اما برای رسیدن به این امر باید دید مفهوم توسعه چیست و چرا انسان‌ها هرچه جلوتر می‌روند به توسعه مطلوب خود دست نمی‌یابند؟

روند توسعه در هر کشوری براساس شرایط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی و... با یکدیگر متفاوت است و در ایران نیز روند توسعه با کشورهای غربی متفاوت است. با توجه به موضوع تحقیق، لازم است مختصری از موقعیت فرهنگی و اجتماعی و... استان زنجان ارائه شود.

استان زنجان را می‌توان کانون تلاقی فرهنگ‌ها و زبان‌ها دانست و شاید بتوان موقعیت جغرافیایی آن را در این زمینه منحصربه‌فرد تلقی کرد. فرهنگ آذربایجان و زبان آذری، فرهنگ مردم استان گیلان و زبان گیلکی، استان کردستان با زبان کردی و همچنین نزدیکی با مرکزیت سیاسی کشور (پایتخت) به نحوی این استان را چهارراه فرهنگ‌ها، زبان‌ها و قومیت‌های متفاوت کرده است. همچنین زنجان در موقعیتی جغرافیایی از قبیل نزدیکی به پایتخت و استان‌های صنعتی از قبیل قزوین و تبریز قرار گرفته است و هنوز به مرحله‌ای از توسعه نرسیده است. مسئله‌ای که انجام این تحقیق را ضروری می‌کند، این است که استان زنجان در مقایسه با سایر استان‌ها، محروم به حساب می‌آید و برای رسیدن به سطح قابل قبولی از رفاه، نیازمند آن است که برنامه‌هایی در سطوح استان و شهرستان‌های آن اجرا شود تا وضعیت استان در کل کشور بهبود یابد. برای تدوین و اجرای هر برنامه‌های شناخت وضعیت فعلی جامعه‌ای که برای آن برنامه توسعه‌ای تهیه می‌شود، ضروری است؛ بر این اساس، هدف از انجام این مطالعه این است که مشاهده کنیم آیا زمینه‌های فرهنگی برای توسعه مهیاست؟ آیا مردم شرایط پذیرش و تغییر و تحولات اقدامات توسعه‌ای را دارند؟

بخش اعظم فعالیت‌هایی که در ذیل عنوان کلی توسعه انجام می‌شوند، از چنان مشروعیتی برخوردارند که کمتر امکان طرح پرسش و چون و چرایی درمورد آثار و پیامدهای مختلف آن‌ها بر محیط طبیعی و عواقب محیط‌های انسانی وجود دارد. با این پیش‌فرض، گفتمان توسعه در جامعه سلطه می‌یابد و کسی نمی‌تواند با آن مقابله کند. اگر کسی در برابرش ایستادگی کند، به آن برچسب ضد توسعه زده می‌شود، بنابراین سکوت می‌کنند و خود را به جریان توسعه از پیش تعیین شده می‌سپارند؛ به طوری که می‌توان اذعان کرد که توسعه به مردم القا شده است و مردم در پذیرفتن یا نپذیرفتن آن تاحدودی دخالت ندارند و به نوعی توسعه پاسخی به اقتضائات تاریخی بوده است؛ درحالی که در زمان‌های مختلف، معنا و مفهوم توسعه یکسان نبوده و از آن مفاهیم و معانی و برداشت‌های گوناگونی شده است؛ بنابراین فهم توسعه مبهم مانده است و تعریفی که حاکمان از توسعه دارند، کلی و کلان است و با اوضاع و احوال کنونی مردم منطقه فاصله دارد.

بنابراین در این تحقیق سعی شده است با رویکردی پدیدارشناسانه به پدیده فرهنگ توسعه در سطح زنجان پرداخته شود و از منظر کسانی توصیف کنیم که به واسطه مداخلات توسعه‌ای زندگی‌شان دستخوش تغییر شده است. در پایان این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که آیا زمینه‌های فرهنگی برای توسعه در زنجان در تمامی ابعاد و شاخص‌ها (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی) فراهم است؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. چارچوب نظری تحقیق

رویکردهای ساختارگرایی رادیکال، کارکردگرایی، انسان‌گرایی رادیکال و تفسیرگرایی را برای ارتباط بین فرهنگ و جهانی شدن می‌توان مطرح کرد. این چهار دیدگاه، هرکدام از نظر پارادایمی متمایز با ماهیت و نقش و ارزش علمی و اطلاعاتی خاص خود، به پدیده جهانی شدن و فرهنگ توجه کرده‌اند. با ترکیب آن‌ها می‌توان از تمام زوایا مسئله جهانی شدن

و فرهنگ را بررسی کرد (اردلان، ۲۰۰۹، ص. ۵۱۳). فرض پارادایم کارکردی آن است که جامعه وجودی مجرد دارد و از نظم مشخصی پیروی می‌کند. جهانی شدن فرایند برگشت‌ناپذیری است که در آن ارزش‌ها و هنجارهای انگلو-آمریکایی بر فرهنگ جهان جدید غالب‌اند؛ بر این اساس گفته می‌شود، شبکه جهانی فرهنگ، قوی‌ترین نیروی اجتماعی و سیاسی در جهان است. چنین شبکه جهانی از فرهنگ است که ترس برخی دولت‌های اسلامی از این فرایند و تلاش آن‌ها را برای جدا کردن مردمشان از جهان مدرن، نشان می‌دهد. در این پارادایم جریان اطلاعات و کنترل آن توسط برخی دولت‌های قوی غربی بررسی شده و تأثیر دهکده جهانی بر ارزش‌های دیگر کشورها کاوش می‌شود. در این راستا، بر تأثیر رسانه‌ها در این دهکده جهانی نیز اشاره می‌شود. تأثیر و کنترل فرهنگ آمریکایی بر رسانه‌های عمومی، در فرایند جهانی شدن، در این پارادایم مهم است. (اردلان، ۲۰۰۹، ص. ۵۱۸). پارادایم تفسیری بیان می‌کند که واقعیت اجتماع نتیجه تفسیرهای ذهنی افراد است. پدیده‌های فرهنگی در این پارادایم، نمودهایی خارجی از تجربه درونی‌اند؛ از این رو علوم فرهنگی نیاز به کاربست روش‌های تحلیلی مبتنی بر «درک و فهم» است که از طریق آن یک اندیشمند فرهنگی می‌تواند انسان‌ها، اندیشه آن‌ها، احساسات آن‌ها و شیوه ابراز آن‌ها در جهان بیرونی را بفهمد و درک کند. در این پارادایم، موضوع محوری در تعاملات اخیر جهانی، تنش بین تجانس و نبود تجانس فرهنگی است. نیروهای فرهنگی که از کلان‌شهرهای مختلف وارد جوامع جدید می‌شوند، به بومی شدن تمایل دارند. این امر شامل موزیک، سبک‌های سکونت، علم تکنولوژی، نهادها و مناظر می‌شود. اقتصاد فرهنگی جهان اخیر دارای نظمی پیچیده و متمایزکننده^۱ است. پیچیدگی آن به گسست‌های اساسی مشخصی بین اقتصاد، فرهنگ و سیاست معطوف است. این گسست‌ها را با ارجاع به رابطه بین پنج بعد جریان فرهنگی زیر می‌توان فهمید: ۱- حوزه قومیتی^۲، ۲- حوزه تکنولوژیک^۳، ۳-

1. Disjunctive
2. Ethnoscape
3. Technoscape

حوزه مالی^۱، ۴- حوزه رسانه‌ای^۲ و ۵- حوزه ایدئولوژیک^۳. وجود پسوند مشترک *scape* در این ابعاد، دلالت بر آن دارد که این ابعاد روابط عینی خاص نیستند؛ بلکه سازه‌هایی ذهنی‌اند که به طور عمیق تحت تأثیر بافت تاریخی، زبانی و سیاسی انواع مختلف کنشگران هستند؛ همچون دولت-ملت‌ها، شرکت‌های چندملیتی، جوامع مهاجر، جنبش‌ها و گروه‌های خرده-ملی (دینی، سیاسی یا اقتصادی) و گروه‌های چهره به چهره صمیمی مثل روستاها، همسایگان و خانواده‌ها؛ بر این اساس، می‌توان گفت که جهانی‌شدن فرهنگ، به معنای همگن‌شدن آن نیست. باین حال، جهانی‌شدن از ابزارهای همگان‌سازی مثل تسلیحات، فنون تبلیغاتی، سلطه زبانی و سبک‌های پوشش بهره می‌گیرد؛ از این رو ویژگی محوری فرهنگ جهانی عبارت است از: سیاست یکسان در برابر تفاوت (اردلان، ۲۰۰۹، ص. ۵۲۱). پارادایم انسان‌گرایی رادیکال، انتقاداتی از وضع موجود می‌کند و از دیدگاه ذهن‌گرایانه با رویکرد تغییر بنیادین، به سبک‌های سلطه، آزادی، محرومیت و عاملیت می‌پردازد. این دیدگاه بر اساس زیربنای ذهنیش تأکید زیادی بر آگاهی انسانی دارد و تمایل دارد که جامعه را ضدانسان در نظر بگیرد. از منظر این دیدگاه، جریان‌های فرهنگی جهانی در مدیریت شرکت‌های رسانه‌ای بین‌المللی قدرتمندی هستند که از آخرین تکنولوژی‌های ارتباطی برای شکل‌دهی به جوامع و هویت‌ها بهره می‌گیرند. تصاویر و اندیشه‌ها، اثر شگرفی بر شیوه تجربه افراد از زندگی روزمره‌شان می‌گذارند. فرهنگ، دیگر بیش از این با محل ثابتی پیوند ندارد؛ بلکه معانی جدیدی کسب می‌کند که منعکس‌کننده موضوعات مسلط در حال‌ظهور در زمینه جهانی است (اردلان، ۲۰۰۹، ص. ۵۲۴). در رویکرد ساختارگرایی رادیکال، فرهنگ چیزی است که برخی آن را احساس می‌کنند؛ در صورتی که برخی دیگر آن را احساس نمی‌کنند. در این منش، هیچ توجیهی معطوف به معیارهای جهانی برای ارزش‌ها و اعمال فرهنگی وجود ندارد. در نظام جهانی فعلی، پرسش درمورد همگن‌شدن فرهنگ که با تقابل «خاص» در مقابل «جهانی»

1. Financescape
2. Mediascape
3. Ideoscape

سروکار دارد، می‌تواند با تقابل «ملی» در مقابل «جهانی» پیوند داده شود. مشکل مرتبط با فرهنگ جهانی از آنجا ناشی می‌شود که تعریف یک فرهنگ، مستلزم تعریف مرزهایی است که سیاسی‌اند؛ یعنی مرزهای استثمار و مقابله با استثمار. این مرزها اختیاری‌اند؛ زیرا ترسیم مرزها از یک نقطه و به نقطه دیگر به لحاظ منطقی قاطع و دفاع‌کردنی نیست. مقاومت فرهنگی، مقاومت سیاسی نیز است. اگر افراد در مقابل ارزش‌های فرهنگی انکارشده یا غفلت‌شده‌شان مقاومت نشان می‌دهند، در نزاع‌های سیاسی‌شان در درون یک دولت نیز سعی در تقویت موضع فرودستان می‌کنند (اردلان، ۲۰۰۹، ص. ۵۲۸).

نظریه‌های گفتمان‌پساساختارگرایی چانتا موفه^۱ و ارنستو لاکلائو^۲: از نظر این دو اندیشمند، هر چیزی «فرهنگی» است و از آنجاکه خود واقعیت اجتماعی از سنخ گفتمان است، همواره با نظم اجتماعی ساخته‌شده از طریق فرهنگ مخالفت شده و بازتولید شده است؛ درحالی‌که در عصر مدرنیته، فرهنگ به مثابه هنر عالی، حوزه خاصی از جامعه را اشغال کرده بود، اما در عصر پسامدرنیته، به دیگر عرصه‌های جامعه نیز راه یافت (ویلیامز^۳، ۱۹۸۱).

به عقیده کنت^۴، تکامل یا پیشرفت بشر از رشد ذهن او حاصل می‌شود. کنت استدلال کرد که به کمک مطالعات تجربی درخصوص فرایندهای تاریخی، به‌ویژه پیشرفت علوم گوناگون و مربوط به هم، قانون مراحل سه‌گانه که راهبر پیشرفت بشر است، آشکار می‌شود. او این مراحل را در اثر اصلی‌اش، کتاب شش‌جلدی با عنوان *روال فلسفه اثباتی* (۱۸۴۲-۱۸۳۰) تحلیل کرده است. این مراحل سه‌گانه عبارت‌اند از: ۱. مرحله ربانی، ۲. مرحله متافیزیکی و ۳. مرحله اثباتی: در این مرحله نهایی از پیشرفت اجتماعی، به درک این مطلب می‌رسیم که قوانینی بر پدیده‌ها حاکم‌اند. نکات برجسته این مرحله عبارت‌اند از: اتکا به علم، تفکر منطقی، قوانین تجربی و مشاهده (دیلینی، ۱۳۹۸).

-
1. Chanta Mouffe
 2. Ernesto Laclau
 3. Williams
 4. Comte

دورکیم^۱ در مورد گذار جوامع اروپایی از وضعیت قبل از صنعتی شدن به وضعیت صنعتی و تأثیرات آن بر جامعه، با مرتبط کردن فرهنگ و تغییر معتقد بود که صنعتی شدن نوع جدیدی از تقسیم کار را در اروپا به وجود آورد که باعث درهم شکسته شدن سلسله‌ارزش‌ها و هنجارهای مشترک اجتماعی شد. دورکیم میان توافق ارزشی و یکپارچگی ساختاری تمایز قائل بود و برای بیان این تمایز از اصطلاحات همبستگی مکانیکی و همبستگی ارگانیکی استفاده کرد. دورکیم در نخستین آثارش گفته بود که نظام‌های نیرومند مبتنی بر باور مشترک، مختص همبستگی مکانیکی در جوامع ابتدایی‌اند، ولی همبستگی ارگانیکی از تنوع فزاینده و پیشرفته تقسیم کار و نیز وابستگی متقابل هرچه بیشتر پدید آمده است و برای پیوند دادن اعضای جامعه به باورهای مشترک کمتری نیاز دارد، اما او بعدها این نظرش را تعدیل کرد و تأکید کرد که حتی نظام‌های برخوردار از همبستگی ارگانیکی بسیار پیشرفته نیز اگر نخواهند به صورت توده‌ای از افراد خودبین و متجاوز به حقوق همدیگر تبدیل شوند، باید مبتنی بر ایمان مشترک یا وجدان جمعی باشند (سیدمن، ۱۴۰۰).

پارسونز^۲ بیش از نظریه‌پردازان قرن نوزدهم تلاش کرد تا روابط میان فرهنگ، شخصیت و ساختار اجتماعی را با ارائه الگوهای تجریدی و دارای قابلیت کاربرد عام به شکلی نظام‌مند در قالب نظریه بیان کند. پارسونز تحت تأثیر وبر و تاحدی توماس، کنش اجتماعی را به‌عنوان موضوع اصلی جامعه‌شناسی خویش معرفی کرده و نظریه پیچیده‌ای را درباره آن عرضه می‌کند. پارسونز معتقد است که تمام نظریات در حال حرکت به سمت نوعی نظریه اراده‌گرایانه کنش هستند که در آن انسان‌ها انتخاب‌کننده و تصمیم‌گیرنده در مورد اهداف گوناگون و وسایل مختلف برای رسیدن به آن‌ها هستند. کنش بنیادی از یک کنشگر، وسایل، اهداف و محیطی ساخته می‌شود که شامل موضوعات مادی و اجتماعی و هنجارها و

1 . Durkheim

2 . Parsons

ارزش هاست. از نظر پارسونز، کنش نوعی از رفتار است که جنبه آگاهانه دارد (سیدمن، ۱۴۰۰).

اندیشه لرنر^۱ بر طراحی یک مدل جهانی برای نوسازی متمرکز بود و در همین راستا به توضیح چگونگی گذار جوامع از مرحله سنتی به مرحله انتقالی و سرانجام، تبدیل آن به جامعه‌ای مدرن و نو پرداخت. وی تلاش کرد تا ارتباط توسعه را با چهار متغیر نشان دهد: ۱. افزایش میزان شهرنشینی، ۲. گسترش سواد، ۳. دسترسی مردم به وسایل ارتباط جمعی و ۴. افزایش میزان مشارکت سیاسی و اقتصادی مردم. لرنر با ارائه یک رابطه خطی سعی کرد تا جایگاه هریک از متغیرها را در مراحل مختلف آن رابطه علی تشریح کند. شهرنشینی، گسترش سواد، گسترش وسایل ارتباط جمعی و مشارکت سیاسی نتیجه این تحرکات، تبدیل جامعه سنتی به جامعه مدرن است. لرنر معتقد است که فرد نوگرا که برخوردار از سواد، شهرنشینی، وسایل ارتباط جمعی و همدلی (مشارکت سیاسی) است، بالاترین سطح فکر و اندیشه نوگرایی را دارد (جعفری، ۱۳۸۹).

راجرز با توجه به تعدادی از مطالعات خود به این نتیجه رسید که در بعضی از فرهنگ‌ها عموماً زمینه برای نوآوری در مقایسه با فرهنگ‌های دیگر بیشتر است. به نظر او، فرایند قبول یک اندیشه که متضمن یادگیری آن اندیشه و هم تصمیم‌گیری درباره آن است، در پنج مرحله عینیت می‌یابد: ۱. آگاهی، ۲. علاقه، ۳. ارزشیابی، ۴. آزمایش و ۵. قبول. به نظر راجرز، کسانی که اندیشه نویی را سریع می‌پذیرند، هریک از این مراحل را نیز با سرعت پشت سر می‌گذارند و برعکس، کسانی که دیرپذیرند، هریک از این مراحل را نیز به‌کندی پشت سر می‌گذارند. به نظر او جوان‌ترها و همچنین ثروتمندان زودتر از دیگران نوآوری‌ها را می‌پذیرند. نوآوران در آغاز خود را کج‌روانی می‌شناسند که پا را از نظام اجتماعی خویش فراتر نهاده‌اند، ولی خود را با گروه‌هایی که رفتار آن‌ها را درست می‌دانند، هم‌هویت می‌دانند (جعفری، ۱۳۸۹).

توسعه جایگزین به طور خلاصه در راستای احیای پیروزی جامعه از طریق اقتصاد است و جامعه مدنی سازمان‌یافته (سازمان‌های غیردولتی) می‌تواند نقش مهمی جلوگیری از خصوصی‌سازی حوزه عمومی ایفا کند؛ با این حال، این نقد بر این دیدگاه وارد است که سازمان‌های غیردولتی وابسته به دولت نیستند، ولی تحت کنترل حامیانشان و برنامه‌های گفتمانی و فرهنگی آن‌ها هستند. توسعه بدیل می‌تواند با ترویج همگرایی در زمینه دغدغه‌ها و علایق تازه در هر دو حوزه سیاست‌های جهانی و محلی راهبردهای ائتلافی جدیدی از جنبش‌های جدید و قدیم خلق کند (سیاست‌های جدید). در این صورت می‌تواند به جای سیاست‌های همبستگی ایستا یا وحدت سیاسی تازه ایده هم‌افزایی در میان عاملان کثرت‌گرا را دنبال کند؛ البته هم‌افزایی انعطاف‌پذیر و پویا. در این زمینه سازمان‌های غیردولتی متعلق به بانک جهانی باید بستر مذاکرات سه‌جانبه بین دولت، سازمان‌های غیردولتی و نهادهای بین‌المللی را فراهم کنند (ندروین، ۱۳۹۵).

رویکرد توسعه مشارکتی سعی در پُر کردن خلأ بزرگ مشارکت عمومی در فرایند توسعه دارد و دو منظر را القا می‌کند: اول اینکه مشارکت افراد در مراحل مختلف برنامه‌های مرتبط با زندگی آنان، به خودی خود یک هدف تلقی می‌شود؛ دوم اینکه توسعه واقعی همواره با مشارکت و فعالیت‌های عمومی تحقق می‌پذیرد. همچنین مشارکت آگاهانه، داوطلبانه، جمعی و مبتنی بر اهداف معین و مشخص که به سهم شدن در منابع قدرت منجر می‌شود و قالب‌هایی چون انجمن‌ها، گروه‌ها و سازمان‌های مردمی را به خود می‌گیرد، بخشی از فرایند چنین توسعه‌ای را تشکیل می‌دهند؛ از این رو در این رویکرد مشارکت دیگر یک عامل توسعه در کنار عوامل دیگر به حساب نمی‌آید؛ بلکه هدفی بزرگ است که توسعه در صد رسیدن به آن است؛ چنانچه ژولیوس نیره، از محققان توسعه مشارکتی، می‌گوید: «توسعه بر محور مشارکت، تنها راه‌حل مشکلات جهان سوم است.» عبیدالله خان، بحران کنونی تشدید فقر در مناطق محلی را ناشی از کنار گذاشتن ساکنان از برنامه‌ریزی‌ها و فرایندهای توسعه، اجتناب از اصلاحات ساختی و نهادی از جمله اصلاحات ارضی و تأکید بیش از حد بر

افزایش تولید می‌داند راجرز سالیما عمر^۱، راه عمده توسعه را فقط از طریق مشارکت مردم و برنامه‌ریزی از پایین به بالا می‌داند. میسرا^۲ معتقد است که برای جلب مشارکت مردم در طرح‌های توسعه باید نظام برنامه‌ریزی غیرمتمرکز ایجاد شود. استیگلitz^۳ می‌گوید که از آنجاکه توسعه به معنای تحول کل جامعه است، کل جامعه باید درگیر این مسئله شود. به زعم بوکلند^۴، در غیاب مشارکت، طرح و برنامه‌های توسعه با شکست روبه‌رو می‌شوند. گولت^۵ با تجزیه و تحلیل نوع شناختی انواع مشارکت نتیجه می‌گیرد که انواع مختلف توسعه نیازمند شکل‌های مختلف مشارکت است. به نظر وی، توسعه مردم‌محور که اولویت را به تأمین نیازهای اولیه انسانی ایجاد شغل، اتکا به خویش‌نمون، فعال‌گرایی و تنوع فرهنگی اختصاص می‌دهد، نیازمند نوعی از مشارکت است که در آن غیرنخبگان نقش فعالی در تشخیص مشکلات خود ایفا می‌کنند. رهنما با توجه به نقش کلیدی مشارکت در توسعه انسان‌محور چهار کارکرد را برای مشارکت برمی‌شمارد: کارکرد شناختی، کارکرد اجتماعی، کارکرد سیاسی و کارکرد ابزاری. در ادامه به هرکدام از این موارد اشاره می‌شود: الف. برحسب کارکرد شناختی، مشارکت مولد گفتمان و عملیات به توسعه‌ای مربوط است که مبتنی بر شیوه متفاوتی از فهم واقعیت‌های مربوط به توسعه است. مشارکت مردمی معنا و نقش جدیدی از توسعه ارائه می‌دهد که مبتنی بر صورت‌های متفاوتی از تعامل، کاوش و کنکاش مشترک برای نیل به شناخت مردمی و بومی جدیدی است؛ ب. به لحاظ اجتماعی، مشارکت می‌تواند نهادها، گروه‌ها و افراد درگیر در فرایند و فعالیت‌های توسعه‌ای را در قالب بازه‌ای جدید صف‌آرایی کند و به آن‌ها توانمندی لازم را برای برآوردن نیازهای اصلی و ریشه‌کن کردن فقر اعطا کند؛ ج. از منظر سیاسی، مشارکت می‌تواند به واسطه توانمندسازی

1. Ragers Salima Omar
2. Ragers Pi Misra
3. Stiglitz
4. Buckland
5. Gullet

افراد فاقد قدرت منبع مشروعیت‌بخش به توسعه باشد. به لحاظ ابزاری، رویکرد مشارکتی با آگاهی از نقصان‌های راهبردهای سنتی و متعارف توسعه و نیز با بهره‌گیری از فرایند توانمندسازی، آسیب‌پذیران را به مراقبت از خودشان فرامی‌خواند. توسعه مشارکتی با طرح اندیشه‌های توسعه از پایین، درون‌زا و بومی که با مفاهیم خوداتکایی و مشارکت مردمی آمیختگی شدیدی دارند و بر استفاده از منابع طبیعی، انسانی و نهادی با هدف ارضای نیازهای اساسی افراد هر منطقه تأکید دارند، قرابت دارد. دخالت خودخواسته عناصر محلی در فرایند توسعه و تحرک بخشیدن به منافع بومی برای نیل به توسعه محلی و ملی زیربنا و شالوده‌نگرشی را تشکیل می‌دهد که از آن می‌توان به‌عنوان «توسعه مشارکتی» یاد کرد. رویکرد توسعه مشارکتی که در آن مشارکت به‌صورت غایی و ابزاری نقش ایفا می‌کند، با مواردی چون افزایش تولید و بهره‌وری، تحقق فرصت‌های برابر، دسترسی به منابع قدرت، دسترسی به خدمات و نهادهای تولید، اشتغال سودمند، تقویت و اعتلای اعتمادبه‌نفس و خوداتکایی، توازن بوم‌شناختی و... قرابت دارد (موسوی و دوستی، ۱۳۹۷).

به‌زعم گائوتری^۱، برای تحقق مشارکت هم باید اراده سیاسی دولت، اسناد قانونی و نهادهای اجتماعی متناسب وجود داشته باشد و هم باید مشارکت‌کنندگان شرایط لازم را داشته باشند. علل نبود مشارکت عبارت‌اند از: بی‌سوادی و فقدان اطلاعات، موانع زبانی و فرهنگی، عادت امتناع از رأی دادن، بدبینی فرد درخصوص کارایی مشارکت، کمبود وقت و نیز آمادگی نداشتن مسئولان دولتی برای گفت‌وگو و پذیرش اظهارنظر مردم. باید توجه کرد وجود فلسفه اجتماعی و سیاسی مؤثر، اراده سیاسی لازم، وجود قوانین و نهادهای مناسب، برخورداری از تحصیلات و اطلاعات مناسب، داشتن وقت کافی، دوری از انزوا و کناره‌گیری، نداشتن تردید درمورد مؤثر بودن فرایند مشارکت، نظام اجتماعی که ظرفیت پذیرش مشارکت را داشته باشد، شرایط ذهنی و مالی مناسب برای مشارکت، وجود جو بردباری و تساهل، توسعه فرهنگی و پذیرش کثرت‌گرایی از زمینه‌های اصلی مؤثر در تحقق

و بسط مشارکت اجتماعی هستند (گائوتری، ۱۹۸۶). طالب و عنبری (۱۳۸۷) و طالب و بخشی‌زاده (۱۳۹۷) در آثار خود با در نظر گرفتن مبانی جامعه‌شناسی بومی و با رویکرد محلی‌گرایانه به نقد گفتمان‌های توسعه‌ای پرداخته‌اند. از نظر آن‌ها بیشتر اقدامات و مداخلات توسعه‌ای در ایران در راستای منافع کشورهای غربی بوده است که می‌بایست جریان پیشرفت آن‌ها را تکمیل می‌کرد. آن‌ها معتقدند، تاکنون در نظام برنامه‌ریزی فهم جامعی از توسعه شکل نگرفته، توسعه در ایران کالایی وارداتی بوده و تناسبی میان باورهای فرهنگی بومی و این کالای وارداتی وجود نداشته است. به نوعی تغییر و تحولات در جامعه ایرانی، پاسخی به اقتضائات تحمیلی تاریخی بوده و پیوند درستی شکل نگرفته است. ناصر فکوهی (۱۳۸۹، ۱۳۸۴، ۱۳۷۹) در آثار و نوشته‌های خود با رویکرد انسان‌شناسی به مسئله توسعه، فرهنگ و آسیب‌شناسی آن در ایران پرداخته است. وی با نقد گفتمان‌های تقلیل‌گرای توسعه‌ای که سنت‌ها و هویت‌های محلی و بومی را مانع توسعه و نوسازی می‌دانند، تنوع هویتی و فرهنگی را عاملی مؤثر در توسعه قلمداد می‌کند و بر این باور است که توسعه در نتیجه تنوع و تعامل فرهنگ‌ها معنا پیدا می‌کند. وی معتقد است که تنها راه مفید برای اعتلا بخشیدن به فرهنگ ملی و توسعه، حفظ رابطه و احترام به فرهنگ‌های محلی (غیرملی) و جذاب کردن هرچه بیشتر عناصر فرهنگ بومی است. سن و آناند (۱۹۹۴) بحث توسعه انسانی پایدار را مطرح کردند و در آن لزوم توجه به حقوق اقلیت‌ها، گروه‌های استثمارشده، زنان و نیز توجه به نسل‌های آینده را یادآور شدند. سن (۱۹۹۸) نیز به انتقاد از نگاه صرفاً ابزاری به انسان می‌پردازد و معتقد است که نوع بشر، تنها مهم‌ترین وسیله دستاوردهای اجتماعی نیست؛ بلکه بزرگ‌ترین هدف آن است. به نظر وی ما نیازمند مفهومی گسترده‌تر از توسعه هستیم که بر ارتقای زندگی بشر و آزادی‌ها متمرکز باشد (یوسفوند، ۱۳۹۵).

مک‌کان^۱ (۲۰۰۲) در مطالعه خود با عنوان «سیاست‌های فرهنگی توسعه اقتصاد محلی: مفهوم‌سازی، محلی‌سازی و فرایندهای سیاست شهری» به بررسی رقابت در چگونگی ترسیم سندهای چشم‌انداز آینده محلات در روند سیاست‌های محلی مختلف تمرکز کرده است (حسینی و احمدی، ۱۳۹۴). سامپر (۲۰۰۷) در مقاله‌ای با عنوان «آیا سطحی از ظرفیت نهادی برای توسعه یکپارچه منطقه‌ای وجود دارد؟» به این نتیجه می‌رسد که باید برای اجرای موفقیت‌آمیز برنامه‌های توسعه یکپارچه منطقه‌ای برای سطوح ظرفیت نهادی موجود را افزایش داد. در نهایت سامپر اشاره می‌کند که ظرفیت‌سازی نهادی برای توسعه منطقه‌ای خود مستلزم زمان، میل و خواست برای یادگیری و باز بودن سیاسی نسبت به فرایندها و رویکردهای جدید حکمرانی است. به عقیده مالکوم واترز، «جهانی‌شدن فرایند اجتماعی‌ای است که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می‌رود و مردم به‌طور فزاینده‌ای از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند» (ویترز، ۲۰۰۰). به عقیده مک‌لوهان^۲ و گیدنز^۳، رسانه‌های گروهی با تبدیل روابط انسانی به نمادها و نشانه‌ها، مردم اقصی نقاط جهان را به یکدیگر مرتبط کرده‌اند و در این میان اینترنت که شبکه بین‌المللی ارتباط میان رایانه‌ها است، نقش بسزایی در این زمینه ایفا می‌کند. در همین باره، هربرت مک‌لوهان کانادایی (۱۹۱۱-۱۹۸۰) پیش‌بینی کرد که بر اثر پیشرفت ارتباطات و گسترش وسایل ارتباط جمعی به‌ویژه تلویزیون، همه افراد جهان می‌توانند در یک لحظه در معرض تصاویر یکسان قرار گیرند و به این ترتیب به عقیده آلوین تافلر^۴ موجب پیدایش «دهکده‌ای جهانی» متشکل از بشر پراکنده در پنج قاره خواهد شد (تافلر، ۱۳۷۶).

علوی و رنجی‌پور (۱۳۹۱) در مقاله «گفتمانی بدیل برای توسعه: رویکرد انسان‌شناختی» به مفهوم توسعه پرداخته است. هدف این مقاله، بررسی پیامدهای تئوریک انسان‌شناختی

1. McCann
2. McLuhan
3. Giddens
4. Alvin Toffler

بحران توسعه و اندیشه انتقادی آن و نیز بازخوانی گفتمان مذهبی جامعه ایران و همانندی‌های آن با دیدگاه انسان‌شناسان است. نوذری (۱۳۹۲) به بحث معنای توسعه در سطح کلان آن و در معانی گفتمانی پرداخته است که در حال حاضر به دنبال پر کردن خلأ مفهومی نظری شکل گرفته و در نتیجه مطالعات کلان‌نگر توسعه‌ای نوسازی‌مدار هستیم؛ چراکه در این تحقیق معنای پژوهش معنای سطح خرد توسعه و روشی غیر از روش گفتمانی، بلکه پدیدارشناسی مدنظر خواهد بود. اجتهادنژاد کاشانی و اجلالی (۱۳۹۳) تحقیقی با عنوان «کندوکاو نظری-مفهومی درباره توسعه فرهنگی از منظر جامعه‌شناسی» انجام داده‌اند که با ارائه مدلی نظری-مفهومی از توسعه فرهنگی به تفکیک هسته فرهنگی مشترک و کنش اجتماعی و تبیین روابط میان این دو به بررسی مکانیسم عمل فرهنگ در جامعه معاصر پرداخته‌اند. محققان در پایان، هشت مؤلفه مرتبط با هم شامل برخورداری فرهنگی، ابداع فرهنگی، تکثر فرهنگی، تعامل فرهنگی، مشارکت فرهنگی، شمول فرهنگی، وفاق فرهنگی و بازاندیشی فرهنگی را به‌عنوان مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده توسعه فرهنگی پیشنهاد کرده‌اند.

عنبری (۱۳۹۳) در مقاله «توسعه به مثابه هویت» معتقد است که مفهوم توسعه تاکنون در رقابت و جدالی ظریف با فرهنگ بومی بوده است، اما به‌ظاهر خود را فرهنگ‌خواه و آرمان‌گرا نشان داده است. در واقع، بهترین روزنه برای ورود فرهنگی و بومی به توسعه اروپامدار امروزی، برجسته‌سازی چالش توسعه با هویت است، اما توسعه این مفهوم را بزرگ‌ترین مانع انرژی منفی توسعه انگاشته است. مرادی (۱۳۹۳) نیز با رویکردی پدیدارشناسانه به فهم نقش توسعه در تغییر مناسبات اجتماعی در حاشیه رود کارون سه پرداخته است. در پژوهش وی، توسعه عاملی در نظر گرفته شده که بنیان نظام اجتماعی سنتی مردم و ساختارهای حاکم بر آن را تغییر داده است و بینشی که از آن مستفاد می‌شود، اولویت قائل شدن به نگرش فرهنگی و اجتماعی در پروژه‌های توسعه‌ای با تأکید بر سده‌سازی است. شاهسواری و همکاران (۱۳۹۴) در مطالعه خود به بررسی اهمیت توسعه

فرهنگی و تأثیر آن بر خودباوری جامعه پرداخته است. او بیان می‌کند، آنچه در مفهوم فرهنگ اهمیت دارد، باورهای ذهنی و ارزشی است. لیست معتقد بود، دموکراسی به فرهنگی حمایت‌کننده نیاز دارد و پذیرش آزادی بیان، آزادی مطبوعات و آزادی‌هایی است که می‌توان در روابط اجتماعی انسان‌ها به صورت رفتار و کنش مشاهده کرد. توسعه فرهنگی به خودباوری جامعه منجر شده است و این مسئله خود در شکل‌گیری و هویت فرهنگی جامعه نقش مهمی را ایفا می‌کند. پیش‌شرط‌های تحقق دموکراسی است که در نتیجه تحولات ناشی از مدرنیسم فراهم می‌شود (بهمنی و دلاوری ۱۳۹۵).

موسوی و شکوهی (۱۳۹۷) در مطالعه خود با عنوان «نقش زنان در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت در شاهراه نقشه راه جهان امروز» بیان می‌کنند، زنان در راه پیشبرد تمدن اسلامی، زمان فراغت خود را صرف بهبود شرایط اقتصادی خود، خانواده و جامعه خود می‌کنند. علیزاده و کنعانی (۱۳۹۸) سعی کردند تا به بررسی الگوی بومی پیشرفت از منظر پساتوسعه‌گرایی بپردازند. با توجه به اینکه کشور ایران از منابع غنی و فرهنگ و تاریخ دیرینه‌ای برخوردار است، الگوی بومی شرایط پیشرفت متناسب با وضعیت داخلی کشور می‌تواند موفق باشد که در این میان توجه به جهانی و بسترسازی مناسب از جمله تمرکززدایی، اهمیت نهادهای غیردولتی و مردم‌نهاد، توجه جدی به نیروی انسانی، تقویت جامعه مدنی، مدیریت منابع و مشارکت دموکراتیک از پیش‌نیازهای اساسی برای الگوی بومی پیشرفت هستند. مداح (۱۳۸۸) به بررسی انسان‌شناختی تأثیرات پروژه‌های توسعه‌ای بر زندگی زنان تهران پرداخته است و توجه به دانش بومی، حذف پیش‌فرض‌های اشتباه توسعه‌ای کارگزاران و در نظر گرفتن نیازهای پایه‌ای اجتماعات محلی را در اولویت اجرای پروژه‌ها در نظر گرفته است.

پژوهش‌های انجام‌شده رویکرد تفسیری و کیفی را مبنای تحلیل قرار داده‌اند، ولی پا را از صرف ارائه پیامدهای نوسازی در قالب مدل پارادایمی فراتر نگذاشته‌اند و به مفهوم مهم و

اساسی توسعه که چندین دهه است دغدغه سازمان‌های بین‌المللی و محلی، دولت‌ها و مردم شده است، توجه نکرده‌اند.

۳. روش تحقیق

تحقیق حاضر از لحاظ هدف، از نوع تحقیقات کاربردی و از نظر نوع روش، روش تحقیق کیفی با رویکرد پدیدارشناسی توصیفی^۱ مبتنی بر هستی‌شناسی هوسرل^۲ محسوب می‌شود. سؤال محوری در این پژوهش، بررسی معنا و ماهیت تجربه زیسته پدیده برای گروهی از افراد است؛ بنابراین رویکرد پدیدارشناسی با رهیافت توصیفی استفاده شده است. پدیدارشناسی توصیفی که بر وجود یک ذات مشترک در پدیده‌ها تأکید دارد، ذهن انسان را یک بازتابنده مانند آینه می‌بیند. روش پدیدارشناسی توصیفی به‌جای ارائه یک پیش‌فرض و گشتن به دنبال شواهدی در اثبات آن، به دنبال توصیف ساختار یک پدیده است تا بتوان این پدیده را عمیق‌تر در مقایسه با سایر روش‌ها درک کرد (خجسته‌مهر و همکاران، ۱۳۹۷، ص. ۱۵۸).

این مطالعه با استفاده از مصاحبه عمیق با ۲۷ نفر از کنشگران در زنجان انجام شده است. انتخاب نمونه به روش نمونه‌گیری هدفمند صورت گرفت. نمونه‌گیری هدفمند که نمونه‌گیری غیراحتمالی، هدفدار یا کیفی نیز نامیده می‌شود، به معنای انتخاب واحدهای پژوهش برای کسب دانش یا اطلاعات است. در واقع، این نوع نمونه‌گیری انتخاب افراد به صورت تصادفی نیست و با در نظر گرفتن حساسیت‌ها، ملاحظات نظری و روشی و همچنین گفت‌وگو با اساتید راهنما و مردم محلی، شناسایی افراد صورت گرفت؛ بنابراین افرادی را که صاحب تجربه همکاری با اقدامات توسعه‌ای در منطقه بودند و همچنین افرادی که بومی و ساکن منطقه بودند و از روند توسعه زنجان اطلاع داشتند، به‌عنوان مشارکت‌کننده به‌منظور گفت‌وگو و بحث درمورد موضوع تحقیق به آن‌ها مراجعه شد. این نوع نمونه‌گیری

1. Descriptive phenomenology
2. Husserl

به دنبال ایجاد قوانین ثابت و تغییرناپذیر و تعمیم نتایج نیست؛ بلکه سعی در شناخت بهتر هر پدیده در زمینه خاص دارد. استفاده از روش اشباع داده در پژوهش‌های کیفی به عنوان استاندارد طلایی پایان نمونه‌گیری در نظر گرفته می‌شود. از آنجاکه در پژوهش پدیدارشناسی توصیفی توانایی تعریف مفاهیم و تفکر انتزاعی از اهمیت زیادی برخوردار است، برای مشارکت‌کنندگان در این پژوهش در نظر گرفته شده است.

روش تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها مبتنی بر هفت مرحله روش‌شناسی کلایزی^۱ انجام شد. این مراحل شامل مرور اطلاعات مکتوب، استخراج عبارات مهم مرتبط با پدیده، فرمول‌بندی معانی، قرارداد معانی فرموله‌شده در داخل خوشه‌ها و شکل دادن مضامین (تم‌ها)، ترکیب نتایج در قالب توصیف پدیده مطالعه‌شده، تعیین ساختار ذات پدیده و اعتبارسنجی یافته‌ها از طریق مراجعه مجدد به مشارکت‌کنندگان است (محمدپور، ۱۳۹۲، ص. ۲۸۰).

بدین ترتیب براساس سه مرحله اول، مفاهیم استنباط‌شده از مصاحبه‌ها در داخل کدهایی قرار گرفت و در مرحله بعد از ترکیب کدهای مشابه، مفاهیم به دست آمد و سپس با ادغام مفاهیم مشابهت‌های اصلی حاصل شد. در این پژوهش، استخراج تم‌ها و مفاهیم از متن مصاحبه‌ها صورت پذیرفت. بعد از استخراج کدهای اولیه به دسته‌بندی و مفهوم‌سازی پرداخته شده است و مفاهیم به صورت پیوسته و با مقایسه مستمر بازنگری شدند و مضامین نهایی تشکیل شدند.

بعد از جمع‌آوری داده‌ها برای تحلیل داده‌ها از هفت مرحله کلایزی به شرح ذیل کمک گرفته شد:

۱- کلایزی توصیه می‌کند که در اولین مرحله تحقیق متون مصاحبه چندین بار مطالعه شود و تمام توصیف‌ها از پدیده برای دستیابی به احساسی درباره آن خوانده شود. در این

1. Clayzy

تحقیق پاسخ‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان به‌صورت مکتوب توسط محقق پیاده‌سازی و بازخوانی شد؛

جدول ۱. فرایند گام به گام تحلیل مضمون و تحلیل شبکه مضامین

مرحله	گام	اقدام
تجزیه و توصیف متن	آشنا شدن با متن	- مکتوب کردن داده‌ها - مطالعه اولیه و مطالعه مجدد داده‌ها - نوشتن ایده‌های اولیه
	ایجاد کدهای اولیه و کدگذاری	- پیشنهاد چارچوب کدگذاری و تهیه قالب مضامین - تفکیک متن به بخش‌های کوچک‌تر - کدگذاری ویژگی‌های جالب داده‌ها
	جست‌وجو و شناخت مضامین	- تطبیق دادن کدها با قالب مضامین - استخراج مضامین از بخش‌های کدگذاشته متن - پالایش و بازیابی مضامین
تشریح و تفسیر متن	ترسیم شبکه مضامین	- بررسی و کنترل همخوانی مضامین با کدهای مستخرج - مرتب کردن مضامین - انتخاب مضامین پایه، سازمان دهنده و فراگیر - ترسیم نقشه (های) مضامین - اصلاح و تأیید شبکه (های) مضامین
	تحلیل شبکه مضامین	- تعریف و نام‌گذاری مضامین - توصیف و توضیح شبکه مضامین
ترکیب و ادغام متن	تدوین گزارش	- تلخیص شبکه مضامین و بیان مختصر و صریح آن - استخراج نمونه‌های جالب داده‌ها - مرتبط کردن نتایج تحلیل با سؤالات تحقیق و مبانی نظری - بحث و نتیجه‌گیری

۲- براساس مرحله دوم تحقیق باید به روایت‌ها برگشت و عبارات مهم را استخراج کرد. در این تحقیق تلاش شد، عباراتی که با موضوع اصلی پژوهش مرتبط بود شناسایی شده و جداگانه نوشته شود. سپس جملات نوشته شد؛

۳- در مرحله سوم باید هریک از عبارتهای مهم استخراج شده در مرحله قبل توضیح داده شود. این مرحله به فرمول‌بندی معانی موسوم است. محقق باید سعی کند با رعایت پراوتزسازی، معنا و مفهوم استنباط شده از این بیانات را به صورت معانی استخراج شده و در قالب جملات و عبارات کوتاه ذکر کند. در صورتی که جمله به روشنی بیانگر مفهوم خاصی باشد، می‌توان آن را به عنوان معنی استخراج شده در نظر گرفت؛ بر همین اساس، در این پژوهش به هریک از جملات استخراج شده معنی و مفهوم خاصی داده شد که این مفاهیم در برخی از جملات تکرار شد؛

۴- طبق توصیه کلایزی، در مرحله چهارم باید معانی استخراج شده را با توجه به مفاهیم مربوط در قالب خوشه‌هایی از تم‌ها سازمان داد.

الف) این خوشه‌ها را به روایت‌های اولیه برای معتبرسازی آن‌ها ارجاع دهیم؛

ب) در این نقطه، محقق باید داده‌ها یا تم‌های غیرمرتبط یا نامنطبق را رد کند.

در این مرحله معانی داده شده به عبارات در دسته‌بندی‌های خاص موضوعی قرار گرفته و مضامین اصلی شکل می‌گیرد. در نهایت، ۸۲ کد استخراج شده در ۶ مضمون اصلی و ۹ زیرمضمون جای گرفت؛

۵- توصیه کلایزی در مرحله پنجم این است که محقق تمامی نتایج و نظرهای به دست آمده را در قالب توصیفی جامع و کامل از پدیده مطالعه شده ترکیب می‌کند؛

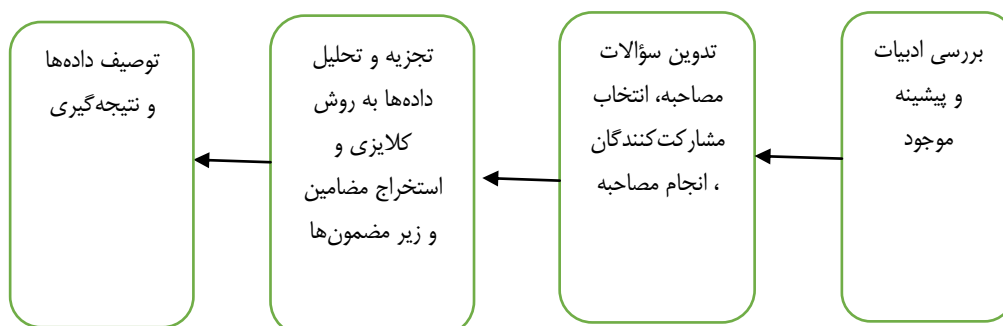
۶- در مرحله ششم، توصیف مفصل و کامل از پدیده بررسی شده تا حد امکان در قالب یک عبارت شناختی ناهم‌ارز و به شکل توصیف پایه که به روشنی بیانگر ساختار تجربه باشد، خلاصه می‌شود؛

۷- مرحله هفتم، گام معتبرسازی نهایی است که می‌تواند با بازگشت به هریک از سوژه‌ها و پرسیدن درمورد یافته‌ها تا این مرحله از بررسی به دست آید (محمدپور، ۱۳۹۲).

میزان واقعیت‌گویی و نزدیکی یافته‌های تحقیق پدیدارشناسانه به حقیقت موضوع، به توانایی تحقیق در دسترسی به تلقی مدنظر فرد مطالعه شده از پدیده‌ای بستگی دارد که او

تجربه کرده است؛ بنابراین محقق در تمامی فرایندهای تحقیق باید با در پراتنز گذاشتن عقاید خود در رابطه با موضوع، خود را تا حد ممکن به زاویه دیدی در رابطه با موضوع مطالعه شده برساند که مصاحبه‌شونده از آن منظر به موضوع می‌نگرد؛ از این رو مناسب‌ترین ابزار به منظور سنجش قابلیت اعتماد و اعتبار یافته‌های روش تحقیق پدیدارشناسانه، ارائه یافته‌های تحقیق به افراد مطالعه‌شده و نظرخواهی از آن‌ها در مورد توانایی نتایج تحقیق در دسترسی صحیح به ماهیت پدیده مدنظر از منظر آن‌هاست (گرونوالد، ۲۰۰۴).

درواقع، در این پژوهش به منظور بررسی صحت نتایج، یافته‌های تحقیق را به شرکت‌کنندگان بازگردانیم و نظر آن‌ها در این باره سؤال کردیم تا مطمئن شویم نتایج ارائه‌شده نمایانگر تجربیات آنان بوده است یا خیر که همگی مشارکت‌کنندگان بر صحت یافته‌های خود تأکید کردند.



شکل ۱. مراحل انجام پژوهش

شکل ۱ خلاصه‌ای از روند انجام تحقیق حاضر به روش پدیدارشناسی است که مراحل انجام کار را مرحله به مرحله نشان می‌دهد.

جدول ۲. مشخصات مشارکت‌کنندگان در پژوهش

مشارکت‌کننده	جنسیت	شغل	تحصیلات
۱	زن	کارمند	فوق لیسانس مدیریت
۲	زن	مدرس حوزه	سطح دو حوزه
۳	زن	کارمند	فوق لیسانس علوم اجتماعی
۴	زن	فعال اجتماعی و فرهنگی	لیسانس ادبیات
۵	زن	آزاد	لیسانس عمران
۶	زن	فعال اجتماعی	لیسانس پرستاری
۷	زن	بخش خصوصی	فوق لیسانس کامپیوتر
۸	زن	کارمند	دانشجوی دکتری توسعه روستایی
۹	زن	خانه دار	لیسانس روانشناسی
۱۰	مرد	کارمند	دکتری مسائل ایران
۱۱	مرد	مدرس دانشگاه	دانشجوی دکتری فلسفه
۱۲	مرد	کارمند	دکتری اقتصاد
۱۳	مرد	کارمند	صنایع غذایی
۱۴	مرد	مدرس دانشگاه	دکتری مدیریت
۱۵	مرد	آزاد	مدیریت دولتی
۱۶	مرد	کارمند	دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی
۱۷	مرد	آزاد	علوم سیاسی
۱۸	مرد	دبیر	فوق لیسانس علوم اجتماعی
۱۹	مرد	بخش خصوصی	فوق دیپلم برق
۲۰	مرد	مدرس حوزه	سطح دو حوزه
۲۱	مرد	آزاد	فوق دیپلم کامپیوتر

فوق دیپلم حسابداری	آزاد	مرد	۲۲
فوق لیسانس طراحی صنعتی	کارمند	مرد	۲۳
دکتری تاریخ	هیات علمی دانشگاه	مرد	۲۴
فوق لیسانس عمران	بخش خصوصی	مرد	۲۵
فوق لیسانس علوم تربیتی	معلم	مرد	۲۶
علوم سیاسی	آزاد	مرد	۲۷

جدول ۳. کدگذاری متمرکز و مقوله‌های عمده درک و تفسیر مفهوم توسعه

مضمون	زیرمضمون	کدهای استخراج شده از مصاحبه‌ها
توسعه نهادهای اجتماعی و مردمی	تحقق مشارکت‌های اجتماعی	حسن تعلق و انسان‌دوستی، احساس همدلی و وابستگی، تقویت و رشد مشارکت اجتماعی و جمع‌گرایی، تحقق مشارکت اجتماعی، همدلی و مشارکت در مراسم، روحیه مشارکت‌جویی و همکاری و کمک به هم‌نوع
	توسعه سازمان‌های مردم‌نهاد	تحقق مشارکت‌های مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد، گسترش نهادهای مذهبی مانند حسینیه‌ها، فعالیت نهادهای اجتماعی و سیاسی، مردمی، فعالیت خیریه‌ها
حسن تعلق به خانواده و اقوام	خانواده‌دوستی	از خودگذشتگی به‌خاطر رفاه خانواده، تعصب و حسن تعلق به خانواده و اقوام
توسعه تفکر اسلامی و ایرانی	توسعه فرهنگ دینی و مذهبی	بسط تفکر دینی، حفظ هویت فرهنگی و مذهبی، توجه بیشتر به بعد اسلامی فرهنگ
	توسعه فرهنگ ملی	تلفیق فرهنگ اسلامی، شیعی، آذری و ایرانی
تکوین خودآگاهی جمعی	ظهور خودآگاهی جمعی	ظهور خودآگاهی جمعی و تاریخی در سال‌های اخیر، تأثیرات مستقیم عناصر فرهنگی بر آگاهی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، غلبه فرهنگ بومی و سنتی به فرهنگ غربی
تسهیلگری رسانه‌ها	مزیت رسانه‌های نوین	افزایش سواد رسانه‌ای، -تغییر دیدگاه‌ها با گسترش تکنولوژی، افزایش اطلاعات، مزیت‌ها، صرفه‌جویی در وقت، استفاده عموم از ماهواره، اینترنت
	دسترسی عمومی	تعامل مجازی، الویت رسانه‌ها به ارتباطات واقعی، تحت‌تأثیر قرار گرفتن خانواده‌ها از رسانه‌ها، ارتباط مجازی، استفاده عموم از ماهواره، اینترنت

تحقق آگاهی اجتماعی درباره جایگاه زنان در جامعه	تحقق مشارکت اجتماعی زنان	افزایش نرخ مشارکت اجتماعی زنان، تغییر نگاه سنتی به زنان و تغییر نقش‌های زنان در جامعه، از بین رفتن تعصبات بیجا به زنان، تحقق آگاهی جامعه درباره حقوق زنان در جامعه، ارتقای نشاط اجتماعی بانوان
--	--------------------------	--

۴. یافته‌های تحقیق

براساس روش تحقیق، معانی داده‌شده به عبارات، در دسته‌بندی‌های خاص موضوعی قرار گرفته و مضامین اصلی شکل می‌گیرد. در نهایت، ۸۲ کد استخراج شده در ۹ زیرمضمون و ۶ مضمون اصلی جای گرفت.

۴.۱. توصیف مضامین استخراج شده

۴.۱.۱. توسعه نهادهای اجتماعی و مردمی

باتوجه به یافته‌های تحقیق می‌توان گفت، زنجان در زمینه تحقق توسعه مشارکت‌های عمومی، سازمان‌های مردم‌نهاد و خیریه‌ها توانسته است گام‌های مثبتی حتی در سطح کشور بردارد. افرادی که روحیه مشارکت‌جویی دارند، به سرنوشت خود بی‌تفاوت نیستند؛ بلکه در کنش‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی احساس مسئولیت خود را پذیرفته‌اند. بدین‌سان مهم‌ترین اثر و برکت مشارکت، زنده بودن جامعه و برخورداری از حیات است؛ زیرا نشانه حیات، آگاهی و جنبش است و مشارکت که تجلی حساسیت جامعه به سرنوشت خود است، حاکی از نشان دادن واکنش‌های مناسب به کنش‌های محیطی است. مشارکت، هم نشانه زنده بودن و بیداری جامعه است و هم زنده و بیدار بودن جامعه را تقویت می‌کند و استمرار می‌بخشد. از یک سو، هرچه سطح مشارکت در جامعه افزایش یابد، کنش اجتماعی، سازمان‌یافته‌تر می‌شود. از سوی دیگر، هرچه کنش اجتماعی سازمان‌یافته‌تر و نظام‌مندتر باشد، سطح بالاتری از مشارکت را ایجاد می‌کند؛ بنابراین مشارکت، یک کنش مثبت، کارساز

و پربرکت اجتماعی است که بر زمین آگاهی واراده و خواست روئیده است و نشانگر حیات یک جامعه است. در زنجان این مشارکت اجتماعی تحقق یافته است و اثرات مثبت آن در تشکیل سازمان‌های مردم‌نهاد و خیریه‌ها بیشتر نمایان است. تعدادی از مشارکت‌کنندگان در خصوص تحقق مشارکت‌های اجتماعی این‌گونه اشاره می‌کنند:

«یک فرهنگ خوبی که مردم زنجان دارند، روحیه مشارکت‌جویی است. کمک به هم‌نوع در زنجان خود زبان زد است. مردم زنجان به‌صورت خودجوش انجمنی تأسیس کردند به نام «مهرانه» که به بیماران سرطانی را در همه نقاط ایران حتی کشورهای همسایه خدمات رایگان می‌دهد و خود من نیز هر ماه کمک‌ناچیزی به انجمن واریز می‌کنم (کد ۶)».

«در ماه محرم دسته‌های بزرگ «حسینیه» و «زینبیه» در زنجان حرکت می‌کنند. من به همراه پسرم خادم برای راه‌اندازی دسته‌ها همکاری می‌کنم. از تمام شهرها و حتی کشورهای دیگر برای شرکت در دسته می‌آیند و به خاطر همین به زنجان پایتخت شور و شعور حسینی می‌گویند و نذورات اهدایی این دسته‌ها را برای کارهای عام‌المنفعه و خیر صرف کنند (کد ۲۲)».

۴.۱.۲. حس تعلق به خانواده و اقوام

براساس تجربه‌های کنشگران در این تحقیق، از خودگذشتگی به‌خاطر رفاه خانواده، تعصب و حس تعلق به خانواده و اقوام در بین زنجان‌ها خیلی مشهودتر است. خانواده اولین محیط آموزشی برای هر فرد است. فرد از کودکی تا بزرگسالی همه‌چیز را در خانواده آموزش می‌بیند. راه رفتن خانواده‌اش را می‌بیند و آن را امتحان می‌کند. حرف زدن آن‌ها را می‌بیند و سعی می‌کند از آن‌ها تقلید کند. کم‌کم نحوه ارتباط را در میان آن‌ها آموزش می‌بیند. همچنین عشق ورزیدن، رفتار کردن، کنار آمدن با زندگی و همه چیز را از خانواده خود یاد می‌گیرد. این مسئله محبت خاصی میان افراد هر خانواده ایجاد می‌کند و باعث می‌شود همیشه برای کمک به همدیگر آماده باشند. وقتی بچه‌ها بزرگ می‌شوند، ازدواج می‌کنند و خودشان بچه‌دار می‌شوند و کل چرخه دوباره تکرار می‌شود. اعضای خانواده هر زمان که

نیاز داشته باشید، برای کمک به شما حاضر می‌شوند. به طرق مختلف از شما حمایت می‌کنند، چه مالی و چه اخلاقی. همیشه می‌توانید مشکلاتتان را با آن‌ها در میان بگذارید تا برای آن‌ها راه‌حل‌های بهتری پیدا کنید. خانواده یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوندی است.

تعدادی از تجربه‌های مشارکت‌کنندگان در این زمینه عبارت است از:

«اولویت اول من خانواده است و حاضر هستم برای تأمین منفعت و رفاه خانواده مخصوصاً فرزندان خود، از صبح تا شب کار کنم. برای اینکه فرزندانم بتوانند در کنکور قبول شوند، از هیچ امکانات مادی و معنوی دریغ نمی‌کنم؛ حتی مجبور هستم علاوه بر شغل اصلی خودم کار دیگری را هم انجام دهم (کد ۱۹)».

«اگر مشکلی بین ما پیدا بشه، از پدر و مادر مشورت و کمک می‌گیریم. آن‌ها همیشه راه درست زندگی کردن را به ما یاد می‌دهند. با اینکه خودم تشکیل خانواده دادم، اما باز هم اگر خانواده خودم منظورم پدر و مادر و خواهر برادرانم نبودند، از عهده زندگی خودم بر نمی‌آمدم. پدرم سرمایه اولیه کارم را برایم مهیا کرد و توانستم برای خودم کار کنم و درآمد داشته باشم (کد ۲۵)».

۴.۱.۳. توسعه تفکر اسلامی و ایرانی

زنجان با وجود تنوع قومی، زبانی و اقلیمی متنوع، هنوز هویت فرهنگی و مذهبی خود را حفظ کرده است. تلفیق فرهنگ اسلامی، شیعی، آذری و ایرانی در زنجان و توجه بیشتر به بعد اسلامی فرهنگ در بین زنجان‌ها به علت مذهبی بودن بیشتر خانواده‌ها، بیشتر به چشم می‌خورد و براساس تجربه‌های مشارکت‌کنندگان این امر به خوبی نمایان است. جالب است که براساس نظر بیشتر مردم زنجان، اعتقادات مذهبی موجب رسیدن به تعالی بشری است. ارادات به ائمه معصومین به ویژه امام حسین (ع) در برگزاری دسته‌ها از جمله «حسینیه و زینبیه» و لقب دادن این شهر به عنوان «پایتخت شور و شعور حسینی» گواه بر مذهبی بودن و پابرجا بودن تفکرات شیعی، مذهبی و اسلامی است.

یکی از مواردی که در مصاحبه‌ها از آن صحبت شد، توسعه فرهنگ دینی و مذهبی بود. بیشتر مشارکت‌کنندگان به این موضوع اذعان داشتند که مردم زنجان بسیار مذهبی‌اند و امروزه حضور حاملان اولیه و ثانویه مدرنیزاسیون در مدار تغییرات قرار گرفته‌اند؛ به گونه‌ای که موجب تزلزل باورهای دینی و اعتقادی افراد شده‌اند. همچنان کنشگران درک، تجربه و تفسیر کردند، در مقایسه با گذشته ارزش‌های اخلاقی و دینی مردم به‌ویژه جوانان کم‌رنگ نشده است.

«اکثر خانواده‌های ساکن در زنجان مذهبی هستند و ارادت خاصی به ائمه و امامان معصوم دارند و در محرم با برگزاری دسته‌جات بزرگ عزاداری به صورت منسجم زبان‌زد هستند که این شهر را به خاطر دسته‌ای بزرگی مانند حسینیه و زینبیه پایتخت شور و شعور حسینی لقب دادند و خود من همراه خانواده‌ام یکی از شرکت‌کنندگان در این مراسم هستم (کد ۲۰)».

۴.۱.۴. تکوین خودآگاهی جمعی

براساس تجربه تعدادی از مشارکت‌کنندگان زمینه‌های فرهنگی برای توسعه وجود دارد، اما باید تقویت شده و در راستای هدف درست هدایت شود. تعدادی از مشارکت‌کنندگان امیدوار بودند با ظهور خودآگاهی جمعی مسیر توسعه صعودی خواهد بود. از نظر آن‌ها، مردم تحت تأثیر جریان‌های مثبت توسعه قرار گرفته‌اند، اما نباید فرهنگ بومی را فدای توسعه غربی کرد؛ بلکه باید به بومی کردن توسعه توجه کنیم. در این باره مشارکت‌کننده کد ۱۰ می‌گوید:

«یکی از مهم‌ترین وجوه فرهنگی ملایم و همراه با توسعه، ظهور خودآگاهی جمعی و تاریخی است که به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر، در زنجان در حال تکوین است. اگر این خودآگاهی امکان بسط پیدا کند، خواهد توانست زمینه نقد وضعیت موجود و به تبع آن، شرایط گذر از نقد یعنی سازندگی را تدارک ببیند. مهم‌ترین نکته قابل توجه در موضوع خودآگاهی جمعی و تاریخی، وقوف به مفهوم سود و زیان مشترک یا منافع و مصالح جمعی

و تلاش برای تحقق آن در قالب تولید فکر، ثروت، خدمت، کالا و دانش است که زمینه‌های آن را در افق نه چندان دوردست زنجان می‌بینم. تکیه مردم به نظام دموکراتیک، آزادی، حقوق زنان، حق انتخاب، حق انتقاد، به چالش کشیدن کارگزاران، حق انتخاب نوع و سبک زندگی... نشان از تأثیرات مستقیم عناصر فرهنگی خارج از مرزهای سنتی ایرانیان دارد، اما توانسته‌ایم تا حدودی آن را بومی کنیم».

۴. ۱. ۵. تسهیلگری رسانه‌ها

با تغییر دیدگاه‌ها در اثر گسترش تکنولوژی و به‌روزشدن فناوری اطلاعات و ارتباطات و افزایش روزافزون استفاده مردم از ارتباطات جهانی، افراد با الگوی مصرف جهانی آشنا می‌شوند و الگوی مصرف آن‌ها از الگوی ایرانی-اسلامی به الگوی مصرف جهانی تغییر شکل داده است و شاهد شکل‌گیری الگوهای مصرف جهانی همراه با بازارهای مصرفی جهان هستیم. بیشتر مشارکت‌کنندگان به این موضوع اذعان داشتند که ایجاد ارتباط و تعامل با سایر فرهنگ‌ها با گسترش فضاها، مجازی، اینترنت و سایر رسانه‌ها تا حدودی اتفاق افتاده است. با گسترش تکنولوژی و جهانی شدن آن مردم ما نیز از آن تأثیر گرفتند؛ هرچند می‌توان گفت این تأثیر می‌تواند مثبت یا منفی باشد. از سویی با کمرنگ شدن مرزهای ملی و گستره تأثیرپذیری شهروندان فراتر از مرزهای ملی به علت تشدید روابط جهانی از طریق فناوری اطلاعات و ارتباطات، افزایش روابط با سایر کشورها و افزایش مسافرت‌ها به سایر نقاط جهان باعث افزایش اعتقاد به دموکراسی، افزایش آگاهی در جامعه مدنی و اهمیت مسائل حقوق بشر شده است.

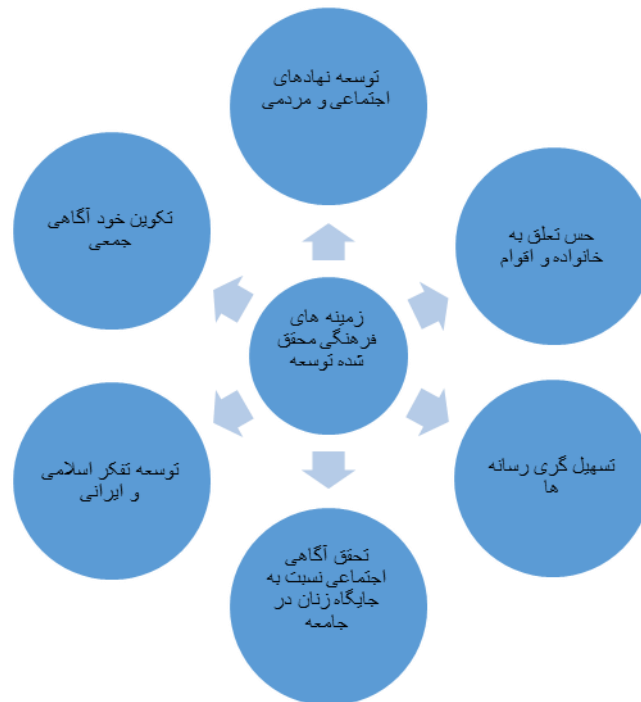
در اینجا تجربه تعدادی از مشارکت‌کنندگان را در مورد موضوع مذکور بیان می‌کنیم:

«قبلاً در خانه وسایل ارتباط جمعی خیلی کم بود. ما تلفن، تلویزیون سیاه و سفید و یا یک رادیو، بیشتر نداشتیم، اما الان با گسترش تکنولوژی و پیشرفت علم خوشبختانه تلویزیون رنگی از نوع پیشرفته، کامپیوتر، لپ‌تاب، موبایل، ماهواره، اینترنت و... داریم (کد ۹)».

«قبلاً برای اطلاع از وضعیت دوستان و آشنایان ساکن در خارج از کشور از تلفن یا نامه استفاده می‌کردم، اما الآن به راحتی به وسیله اینترنت، ارتباط تصویری می‌گیرم و با همدیگر صحبت می‌کنیم (کد ۲۱)».

۴. ۱. ۶. تحقق آگاهی اجتماعی درباره جایگاه زنان در جامعه

براساس یافته تحقیق، زنان در زنجان با توجه به سنتی بودن جامعه توانسته‌اند تا حدودی جایگاه واقعی خود را در مشارکت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به دست آورند و باید گفت دیدگاه‌های سنتی که زن باید در خانه بماند و فقط خانه‌داری، همسر داری و فرزندآوری را انجام دهد، تحت تأثیر جهانی شدن قرار گرفته است و آگاهی‌های اجتماعی درباره حق و حقوق و جایگاه زنان تا حدی ارتقا یافته است؛ به گونه‌ای که در خانواده‌ها شاهد افقی شدن نسبی هرم قدرت در خانواده و مشارکت زنان تصمیم‌گیری‌ها هستیم؛ حتی زنان پا به پای مردان در توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... مشارکت دارند.



شکل ۲. زمینه‌های فرهنگی محقق شده برای توسعه در زنجان

در همین رابطه تعدادی از مصاحبه‌شوندگان می‌گویند:

«تغییر دیدگاه‌ها به نقش‌های زنان در جامعه تاحدودی اتفاق افتاده. قبلاً زنان را به‌عنوان خانه‌دار و مادر بودن و زن بودن قبول داشتند، اما الآن زنان در بیرون از خانه هم شاغل‌اند و برای کسب درآمد تلاش می‌کنند. همسر خود من شاغل است و پا به پای من کار می‌کند و من به‌عنوان شریک زندگی با ایشان در کارهای خانه همکاری می‌کنم (کد ۱۴)».

«تغییر اعتقادات و دیدگاه‌ها بین نسل‌ها مانند تغییر دیدگاه خانواده‌ها برای موافقت با ادامه تحصیل دختران حتی در سایر شهرهای کشور، ازدواج آن‌ها، پوشش بدون چادر، حضور در جامعه با آرایش، حضور زنان در صحنه سیاست مانند شرکت در شورای شهر و

نمایندگی مجلس و... اتفاق افتاده است. من خودم یک دوره برای شورای شهر کاندید شدم. گرچه رأی نیاوردم، اما نشان داد که جامعه سنتی ما کم‌کم داره عوض می‌شه (کد ۲)».

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مهم‌ترین اثر و برکت مشارکت، زنده بودن جامعه و برخورداری از حیات است. با توجه به رویکرد استفاده‌شده در این تحقیق یعنی پدیدارشناسی، آنچه به‌عنوان نقطه عطفی در زنجان برای رسیدن به توسعه وجود دارد، داشتن فرهنگ مشارکت و همدلی بود که به توسعه نهادهای اجتماعی و مردمی منجر شده است. این استان دارای ۳۹۰ سازمان مردم‌نهاد ثبت شده است^۱ (سلطانی، ۱۳۹۹) که نشان از بالابودن روحیه مشارکت‌پذیری زیاد در بین مردم زنجان است. یکی از این سازمان‌های مردم‌نهاد که به جرئت می‌توان گفت در سطح دنیا جزو چند سازمان تخصصی و معروف است، انجمن حمایت از بیماران سرطانی «مهرانه» است که با کمک مردم تأسیس شده و به بیماران سرطانی به‌صورت رایگان خدمات درمانی ارائه می‌دهد. علاوه بر این، سازمان‌های مردم‌نهاد دیگری در سایر حوزه‌های درمانی، آسیب‌های اجتماعی، محیط‌زیست، فرهنگی، اقتصادی و... وجود دارد؛ پس نتایج این تحقیق با نتایج مطالعه علیزاده و کنعانی (۱۳۹۸) مبنی بر اینکه الگوهای موفق متناسب با وضعیت داخلی کشور در میان توجه به شرایط جهانی و بسترسازی مناسب برای الگوی بومی پیشرفت از جمله تمرکززدایی، اهمیت نهادهای غیردولتی و مردم‌نهاد، توجه جدی به نیروی انسانی، تقویت جامعه مدنی، مدیریت منابع و مشارکت دموکراتیک از پیش‌نیازهای اساسی هستند، همسویی دارد.

زنجان با وجود تنوع قومی، زبانی و اقلیمی باز، هویت فرهنگی و مذهبی خود را حفظ کرده است. تلفیق فرهنگ اسلامی، شیعی، آذری و ایرانی در زنجان و توجه بیشتر به بعد

۱. به گزارش مدیر توانمندسازی تشکلهای مردم‌نهاد وزارت کشور، ۱۴ هزار سازمان و تشکل مردم‌نهاد در کشور فعالیت می‌کنند.

اسلامی فرهنگ در بین زنجان‌ها، به علت مذهبی بودن بیشتر خانواده‌ها بیشتر به چشم می‌خورد و براساس تجربه‌های مشارکت‌کنندگان این امر به خوبی نمایان است. جالب است که براساس نظر بیشتر مردم زنجان، اعتقادات مذهبی موجب رسیدن به تعالی بشری است. ارادات به ائمه معصومین به ویژه امام حسین (ع) در برگزاری دسته‌ها از جمله حسینی و زینبیه و لقب دادن این شهر به عنوان پایتخت شور و شعور حسینی، گواه بر مذهبی بودن و پابرجا بودن تفکرات شیعی، مذهبی و اسلامی است. براساس صحبت‌های مشارکت‌کنندگان و مشاهده محقق، مردم زنجان مذهبی و سنتی هستند و اعتقادات مذهبی را خط قرمز خود می‌دانند. نسل جدید هم با وجود اینکه تحت تأثیر تکنولوژی جدید و جهانی شدن قرار گرفته‌اند، اعتقادات مذهبی و دینی خود را فراموش نکرده‌اند و اعتقاد دارند که این دیدگاه موجب تعالی انسانی می‌شود. زاهد (۱۳۸۴) نیز در مطالعه بیان می‌کند، در برنامه‌ریزی‌های توسعه باید تلاش کنیم امکان عبودیت فردی و اجتماعی تسهیل یابد و در حد امکان گسترش یابد؛ به عبارت دیگر، فرهنگ اسلامی را رشد و اشاعه دهیم که همسویی کاملی با نتایج مطالعه این تحقیق دارد.

مهم‌ترین چالشی که پیش‌روی زنان ما وجود دارد، رسیدگی به وضعیت تعادل بین سنت و اسلام و وضعیت جامعه روبه‌صنعتی است. جامعه ما در وضعیت فعلی، جامعه‌ای در حال گذار است؛ جامعه‌ای است که از وضعیت ما قبل صنعتی یا به اصطلاح سنتی به طرف جامعه صنعتی تغییر وضعیت داده است؛ یعنی از حالت سنتی خارج شده، اما هنوز به وضعیت صنعتی نرسیده است؛ بنابراین جامعه در حال گذار ایران باید هم یک گذار به سمت صنعتی شدن را تجربه کند و هم باید گذری به سمت اسلامی شدن داشته باشد و ایده‌آل‌ها و آرمان‌های اسلامی را در نظر بگیرد. معنای این رویکرد این است که یک رویکرد سنتی صرف نیست. همچنین رویکرد الگوبرداری از وضعیت زنان در جامعه صنعتی هم نیست و آن رویکردی از اسلام است که بتواند تلفیقی از این‌ها را در بر داشته باشد. براساس یافته‌های تحقیق، زنان توانسته‌اند جایگاه اجتماعی خود را پیدا کنند و آگاهی‌های اجتماعی

درباره موقعیت و جایگاه زنان افزایش یافته است. قبلاً زنان خانه‌دار بودند، اما الآن با پیشرفت تکنولوژی و جهانی شدن، زنان در خارج از خانه و پا به پای مردان در تأمین نیازهای خود و خانواده تلاش می‌کنند و توانسته‌اند در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و... مشارکت کنند؛ بنابراین این یافته با نتیجه تحقیق موسوی و شکوهی (۱۳۹۷) که بیان می‌کند زنان در راه پیشبرد تمدن اسلامی، زمان فراغت خود را صرف بهبود شرایط اقتصادی خود، خانواده و جامعه خود می‌کنند، همخوانی دارد.

توسعه هم عینیت و حالت عینی است و هم وضعیت و حالت ذهنی. چنانچه بپذیریم که توسعه به مثابه وضعیتی خاص و محصول کنش عقلانی انسان‌هاست، پس باید بپذیریم که این کنش وابسته به انتخاب است و آن نیز پیوسته به آگاهی و مهم‌تر از آن خواست آگاهی و به تبع آن، تغییر است. جامعه زنجان به عنوان قطعه‌ای از پازل جمعیتی ایران، بیش از یکصد سال است که در معرض امواج متعدد توسعه و ناتوسعه واقع شده و هم بر آن مؤثر بوده و هم از آن تأثیر گرفته است؛ از این رو می‌توان گفت که ما پرتاب شده در درون کهکشان توسعه‌ایم و گریز و گزیری از پذیرش تبعات و مهم‌تر از آن، الزامات آن نداریم. تعامل نامناسب سنت‌های رفتاری جمعی سنتی ما با فرایندهای نوگرایانه امر توسعه، معجونی از فرهنگ‌های چندپاره به وجود آورده و زمینه‌ها و ضد زمینه‌های فرهنگی خاصی را تولید کرده است. انقطاع تاریخی در فرایند مدرنیزاسیون کشور، اعتنای یک‌سویه و تک‌ساحتی به قبله آمال غرب را اصلاح کرد، اما با تزریق فرهنگ ضد توسعه در دورن آن، امر توسعه را به تعلیق و تعطیل تاریخی برد. این تعلیق و تعطیل تاریخی، بحران‌های مختلفی را بر دوش نحیف فرهنگ توسعه گذاشت که توان راست کردن قامت در زیر آن فشار را ندارد. بدیهی است که ورود به فاز توسعه حداقل از اواسط دوره پهلوی اول اتفاق افتاد و دستاوردهای آن در جامعه زنجان قابل مشاهده است. از افزایش سطح تحصیلات عمومی، افزایش خدمات بهداشتی و درمانی، توسعه دانشگاه‌ها، گسترش مراکز فرهنگی (سینماها، کتابخانه‌ها، کتابفروشی‌ها، مؤسسات خصوص هنری و فرهنگی و...)، توسعه مطبوعات و رسانه‌ها،

گسترش ارتباطات دیجیتالی و الکترونیکی در شهرها و روستاها و بسیاری از موارد دیگر می‌توان به‌عنوان مظاهر توسعه فرهنگی یاد کرد، اما با توجه به رویکرد پیش‌گفته درخصوص تکوین خودآگاهی جمعی و تاریخی و وقوف به مفهوم مصلحت عمومی، هنوز راهی دراز پیش روی زنجان وجود دارد. براساس یافته‌های تحقیق، مشارکت‌کنندگان اعتقاد داشتند که خرد جمعی در زنجان در حال شکل‌گیری است و اگر تقویت شود، موجب زمینه نقد سازنده از وضعیت موجود می‌شود و همه مردم در تحقق منافع و مصالح جمعی در قالب تولید فکر، ثروت، خدمت، کالا و دانش برای رسیدن به توسعه گام برمی‌دارند؛ یعنی افراد جامعه از نظر فکری به این آگاهی می‌رسند که برای داشتن جامعه ایده‌آل باید خرد جمعی تقویت شود و تأمین منافع فردی در گروه تأمین منافع جمعی است؛ بنابراین یافته این تحقیق با مطالعه شاهسواری (۱۳۹۴) که بیان می‌کند، توسعه فرهنگی به خودباوری جامعه منجر شده است و این مسئله خود در شکل‌گیری و هویت فرهنگی جامعه نقش مهمی را ایفا می‌نماید، تاحدودی همسویی دارد.

انسان‌ها موجوداتی اجتماعی هستند و از بدو تولد در مجموعه اجتماعی زندگی می‌کنند و به آن مجموعه احساس تعلق دارند. هرچه انسان بزرگ‌تر می‌شود، به والدین، اعضای خانواده، محله، شهر، کشور و بالاخره به فرهنگ خود احساس تعلق بیشتری پیدا می‌کند. گذشته و تاریخچه زندگی یک فرد در خانواده و مدرسه نیز این احساس تعلق را قوی‌تر می‌کند. خاطرات مشترک افراد با هم نیز این احساس تعلق را افزایش می‌دهد و همین‌طور ویژگی‌های فردی مشترک در یک گروه یا یک جامعه باعث احساس تعلق بیشتر به گروه و جامعه می‌شود. درحقیقت، حس تعلق به فرد و حس تعلق به اقوام کمک می‌کند تا بفهمد، خودش چه کسی است؟ جایگاهش در این زندگی کجاست؟ چه هدفی دارد و چگونه می‌تواند موفق شود؟ اگر فردی حس کند در موفقیت یک گروه یا یک جمع شریک شده است، احساس رضایت بیشتری می‌کند و به وسیله این حس، توفیق بیشتری در رسیدن به اهداف خواهد یافت. احساس تعلق کردن به خانواده و اقوام می‌تواند احساس ارزشمند بودن

و هدفدار بودن را در فرزندان ما ایجاد کند، عزت نفس را در آنها رشد دهد و باعث شود حس مسئولیت‌پذیری و خودآگاهی در آنان تقویت شود. براساس یافته‌های تحقیق، مشارکت‌کنندگان خانواده دوستی و حس تعلق به اقوام را در درجه اول و اولویت خود قلمداد کردند.

با گسترش تکنولوژی و جهانی شدن آن، مردم ما نیز از آن تأثیر گرفتند؛ هرچند می‌توان گفت این تأثیر می‌تواند مثبت یا منفی باشد. از سویی با کم‌رنگ شدن مرزهای ملی و گستره تأثیرپذیری شهروندان فراتر از مرزهای ملی به علت تشدید روابط جهانی از طریق فناوری اطلاعات و ارتباطات، افزایش روابط با سایر کشورها و افزایش مسافرت‌ها به سایر نقاط جهان باعث افزایش اعتقاد به دموکراسی، افزایش آگاهی در جامعه مدنی و اهمیت مسائل حقوق بشر شده است. تغییر دیدگاه‌ها با گسترش تکنولوژی با به‌روزشدن فناوری اطلاعات و ارتباطات و افزایش روزافزون استفاده مردم از ارتباطات جهانی، افراد با الگوی مصرف جهانی آشنا می‌شوند و الگوی مصرف آنها از الگوی ایرانی-اسلامی به الگوی مصرف جهانی تغییر شکل می‌دهد و شاهد شکل‌گیری الگوهای مصرف جهانی همراه با بازارهای مصرفی جهان هستیم. بیشتر مشارکت‌کنندگان به این موضوع اذعان داشتند که ایجاد ارتباط و تعامل با سایر فرهنگ‌ها با گسترش فضاهای مجازی، اینترنت و سایر رسانه‌ها تاحدودی اتفاق افتاده است؛ به‌نوعی رسانه‌ها نقش تسهیلگری را ایفا می‌کنند؛ بنابراین این یافته تحقیق با عقیده مک‌لوهان و گیدنز همسوست. آنها عنوان کردند، رسانه‌های گروهی با تبدیل روابط انسانی به نمادها و نشانه‌ها، مردم اقصی نقاط جهان را به یکدیگر مرتبط کرده‌اند و در این میان اینترنت که شبکه بین‌المللی ارتباط میان رایانه‌ها است، نقش بسزایی در این زمینه ایفا می‌کند. آنها پیش‌بینی کردند که بر اثر پیشرفت ارتباطات و گسترش وسایل ارتباط جمعی به‌ویژه تلویزیون، همه افراد جهان می‌توانند در یک لحظه در معرض تصاویر یکسان قرار گیرند.

بنابراین در پاسخ به سؤال تحقیق می‌توان گفت، فرهنگ توسعه در مردم زنجان در حال شکل‌گیری است و مردم به حدی از خودآگاهی رسیده‌اند که تغییر و تحولات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و... را بپذیرند؛ بنابراین با حفظ سنت‌های موردقبول خود به بازسازی زندگی روزمره برحسب عوامل جهانی روی می‌آورند و بیشتر از طریق منابع و بسترهای تازه از قبیل رسانه‌های جهانی، فضاهای مجازی و فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی و همچنین عوامل محلی، شیوه‌های زندگی خود را از میان گزینه‌های مختلف برمی‌گزینند.

. پیشنهادهای پژوهش عبارت‌اند از:

- تغییر و تحولات سریع در عرصه علم و فناوری ضرورت روزآمد کردن و همگام بودن با پیشرفت‌ها را بیش از پیش ضروری کرده است؛
- تهیه و تدوین راهبردهای جامع و فراگیر درباره فرایند جهانی‌شدن با در نظر گرفتن ویژگی‌های متفاوت و ابعاد متفاوت فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فنی این پدیده صورت گیرد؛
- اهمیت دادن به الگوهای درونی توسعه که این مسئله با توجه به فرهنگ، تاریخ، آداب و رسوم، رفتارهای فرهنگی و... شکل می‌گیرد؛
- توجه بیش از پیش به آموزش ابتدایی، سرمایه‌گذاری روی این بخش و آشنایی با فرهنگ جامعه در این حوزه آموزشی را معمولاً بیشتر از سایر مقاطع تحصیلی دیگر، به‌علت اهمیت به توسعه فرهنگی می‌توان مدنظر داشت؛
- فرهنگ گفت‌وگو و مفاهیم در میان مردم به‌خصوص کودکان از دوره مهدهای کودک و پیش دبستانی‌ها تقویت شود؛
- بسط و گسترش فرهنگ عقلانی به‌جای فرهنگ احساسی؛
- برای توسعه استان و شهرستان زنجان باید متناسب با ظرفیت‌ها و محدودیت‌ها مجموعه‌ای از طرح‌ها و پروژه‌های هماهنگ و هم‌راستا تعریف شود که در چارچوب

یک برنامه (بخشی یا سرزمینی) شکل بگیرد و با اجرای آن‌ها در چارچوب جهت‌گیری‌های کلان و روش‌های اجرایی از پیش اندیشیده‌شده، هدف‌های برنامه توسعه شهرستان و استان محقق شود. در این راستا باید سند توسعه آمایش، پس از تصویب در مرکز ملی آمایش کشور به عنوان سند بالادست استان و شهرستان‌ها به عنوان نقشه راه توسعه شهرستان مدنظر قرار گیرد.

کتابنامه

۱. اجتهاد نژاد کاشانی، س. س.، و اجلالی، پ. (۱۳۹۳). کندوکاوهای نظری - مفهومی درباره توسعه فرهنگی از منظر جامعه‌شناسی. فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۱ (۶۴)، ۳۵-۷۲.
۲. ازکیا، م.، و احمدرش، ر. (۱۳۹۱). تحلیل جامعه‌شناختی پیامدهای ورود عناصر مدرن به کردستان (بررسی موردی: مناطق روستایی موکریان). نشریه توسعه محلی روستایی-شهری (توسعه روستایی)، ۴ (۲)، ۱۰۵-۱۲۴.
۳. استیگلیتز، ج. (۱۳۸۲). به سوی پارادایم جدید توسعه (ا. مردانی گیوی، مترجم). مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، (۱۹۵ و ۱۹۶)، ۱۰۴-۱۱۵.
۴. افروغ، ع. (۱۳۸۵). چالش‌های فرهنگی ایران. روزنامه اطلاعات، شماره ۲۳۷۳۲، پنجشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۸۵.
۵. بهمنی طراز، غ.، و دلاوری، ا. (۱۳۹۵). فرهنگ سیاسی دموکراتیک و طبقه متوسط. فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسان معاصر، ۵ (۸)، ۱-۲۱.
۶. برون، م. (۱۳۹۶). توسعه فرهنگی در ایران، چالش‌ها و راهکارها. دومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی، مطالعات فرهنگی، تهران.
۷. تافلر، ا. (۱۳۷۶). موج سوم (ش. خوارزمی، مترجم). تهران: نشر نی.
۸. جعفری، ع. (۱۳۸۹). سیر تطور نظریات ارتباطات توسعه. رسانه، ۲۰ (۴)، ۹۷-۱۱۷.
۹. خدری، غ. ح.، و ابراهیمی، م. ص. (۱۳۹۵). واکاوی عاملیت انسانی در مفهوم انسانی. پنجمین کنفرانس الگوی ایرانی پیشرفت، الگوی پایه پیشرفت، تهران.

۱۰. حسینی، س.ع.، و احمدی، ع. (۱۳۹۴). تحلیل فضایی نماگرهای توسعه فرهنگی استان هرمزگان با استفاده از مدل‌های برنامه‌ریزی. *فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی*، ۴(۱)، ۶۸-۴۱.
۱۱. خجسته‌مهر، ر.، محمدی، ز.، سودانی، م.، و عباسپور، ذ. (۱۳۹۷). تجربه زیسته فداکاری در ازدواج‌های پایدار. *فصلنامه علمی پژوهش‌های مشاوره*، ۱۷(۶۵)، ۱۵۰-۱۸۵.
۱۲. دیلینی، ت. (۱۳۹۸). *نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی* (ب. صدیقی، و. طلوعی، مترجمان). تهران: نشر نی.
۱۳. زاهد، س. (۱۳۸۴). انگاره‌ای اجمالی با تأکید بر موانع عمده توسعه فرهنگ بومی در باب توسعه فرهنگی در ایران. *مجله راهبرد توسعه*، ۳، ۸۱-۹۲.
۱۴. سیدمن، ا. (۱۴۰۰). *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی* (چاپ دوازدهم) (ه. جلیلی، مترجم). تهران: نشر نی.
۱۵. سلطانی، م. (۱۳۹۹). مصاحبه مدیر کل وقت دفتر امور اجتماعی استانداری زنجان. *خبرگزاری مهر*، شماره ۵۰۲۸۸۸۲، ۳۱ شهریور، بازیابی از <https://www.mehrnews.com/news>
۱۶. شاهسواری، م.، اوجاقی میرکوهی، ن.، محمودی، ع.، و سپهری، ذ. (۱۳۹۴). بررسی اهمیت توسعه فرهنگی و تأثیر آن بر خودباوری جامعه. *اولین کنفرانس بین‌المللی حسابداری، مدیریت و نوآوری در کسب و کار، صومعه‌سرا*.
۱۷. شیرین‌آبادی، علی؛ مارامایی (۱۳۹۷). تحلیلی بر ریشه‌های فرهنگی عدم توسعه‌یافتگی ایران. *روزنامه دنیای اقتصاد*، شماره خبر ۳۴۵۸۰۹۳. شماره روزنامه ۴۵۲۰. ۲۲ دیماه، بازیابی از <https://donya-e-eqtasad.com/3485093>
۱۸. طالب، م.، و بخشی‌زاده، ح. (۱۳۹۷). سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: توسعه اسلامی-ایرانی بر مبنای پیوند با ریشه‌های فرهنگی و بومی با تأکید بر اجماع اندیشمندان حوزه و دانشگاه. تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
۱۹. طالب، م.، و عنبری، م. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی روستایی: ابعاد تغییر و تحولات در جامعه روستایی ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲۰. عنبری، م. (۱۳۹۳). توسعه به مثابه هویت: گره الگوی پیشرفت در ایران. *دوفصلنامه الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی*، ۳(۵)، ۳۵-۹.
۲۱. عنبری، م. (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی توسعه: از اقتصاد تا فرهنگ*. تهران: انتشارات سمت.
۲۲. علوی، ل.، و رنجی‌پور، ر. (۱۳۹۲). *گفتمانی بدیل برای توسعه: رویکرد انسان‌شناختی به مفهوم توسعه*. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، ۱۴(۱)، ۱۶۹-۱۹۲.
۲۳. علیزاده، آ.، و کنعانی، ز. (۱۳۹۸). *رویکردی به الگوی بومی پیشرفت از سلطه پارادایم پساتوسعه‌گرایی*. هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی، ایرانی پیشرفت، الگوی پیشرفت؛ پیشروان‌ها، چالش‌ها و الزامات تحقق، تهران.
۲۴. فکوهی، ن. (۱۳۷۹). *از فرهنگ تا توسعه*. تهران: انتشارات فردوس.
۲۵. فکوهی، ن. (۱۳۸۹). *توسعه و انسان‌شناسی کاربردی*. تهران: نشر افکار.
۲۶. فکوهی، ن. (۱۳۸۴). *در هزار توهایی نظم جهانی*. تهران: نشر نی.
۲۷. محمدپور، ا. (۱۳۹۲). *روش تحقیق کیفی ضد روش (جلد اول: منطقی و طرح در روش‌شناسی کیفی)*. تهران: انتشارات وزیری.
۲۸. موسوی، ر.، و دوستی، ک. (۱۳۹۷). *اعتماد اجتماعی مؤثر بر رویه‌ای شدن مشارکت مردم در توسعه منطقه ایلام*. فصلنامه علمی ترویجی فرهنگ ایلام، ۱۹(۶۰، ۶۱)، ۲۰۹-۲۳۰.
۲۹. موسوی، ز. ه.، و شکوهی، م. ع. (۱۳۹۷). *نقش زنان در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در شاهراه نقشه راه جهان امروز*. هفتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ از الگوی پایه به سوی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران.
۳۰. مداح، ه. (۱۳۸۸). *بررسی انسان‌شناختی تأثیر پروژه‌های توسعه‌ای بر زندگی زنان (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد) دانشگاه تهران، تهران، ایران*.
۳۱. ندروین، پ. (۱۳۹۵). *نظریه توسعه، فرهنگی، اقتصاد، جامعه (ا. محمدی، مترجم)*. تهران: انتشارات گل‌آذین.
۳۲. وبر، م. (۱۴۰۰). *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری (ع. انصاری، و پ. منوچری کاشانی)*. تهران: انتشارات سمت.

۳۳. یوسفوند، س. (۱۳۹۵). مطالعه پدیدارشناسی فهم کنشگران ملی از مداخلات توسعه‌ای (مورد مطالعه: شهرستان سلسله) (رساله دکتری). دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۳۴. یوسفوند، س.، و عنبری، م. (۱۳۹۴). بازخوانی و نقد روش‌شناختی مطالعات توسعه اجتماعی محلی. نامه انسان‌شناسی، ۱۳(۲۳)، ۱۹۳-۱۶۰.
35. Ardalan, K. (2009). Globalization and culture: Four paradigmatic views. *Journal of Globalization Studies*, 3(1), 39-54.
36. Calhoun, C. J., Gerteis, J., & Moody, J. (2007). *Contemporary sociological theory*. Malden: Blackwell.
37. Couton, P., & Gaudet, S. (2008). Rethinking social participation: The case of immigrants in Canada. *Journal of International Migration and Integration*, 9(1), 21-44.
38. Edgar, A., & Sedgwick, P. (2002). *Cultural theory, the key thinkers*. London and New York: Routledge.
39. Eugene, J. M. (2002). The cultural politics of local economic development: Meaning-making, place-making, and the urban policy process. *Geoforum*, 33, 385-398.
40. Groenewald, T. (2004). A phenomenological research design illustrated. *International Journal of Qualitative Methods*, 3, 1-26.
41. Gaotri, H. (1986). *Popular participation in development*. Paris: UNESCO.
42. Rahnema, M., & Bawtree, V. (Eds.). (1997). *The post-development reader*. London: Zed Books.
43. Sumpor, M. (2007). Is there any institutional capacity for integrated regional development? Application of new governance approaches in Croatia. Paper presented at the 47th Congress of the European Regional Science Association, Paris.
44. Waters, A. L. (2000). *Globalization, information and developing countries: A selected guid to information resources*. Retrieve from <http://slis.ualberta.ca/issues/alg1/global.htm>
45. Williams, R. (1981). *Culture*. Fontan: Glasgow.